

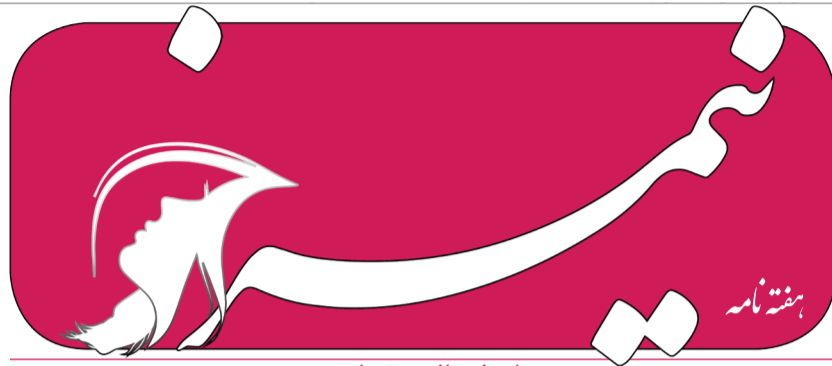


عمه سکینه زن فعال و یکی از چهره‌های فعال فرهنگی و آموزشی در ولایت هرات. وی در بخش آموزش دختران، پسران و زنان فعالیتهای زیادی را از زمان حضور شوروی سابق تا پایان عمر انجام داده است.

سندروم استکهلم



سال اول
شماره ۴
دوشنبه
۱۰ میزان ۱۳۹۶
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
October 02, 2017
Vol. 1
No. 4



اینجا، چراغی روشن است

زیبایی هیچ ارتباطی به قیافه ندارد. درباره رنگ مو سایز یا شکل نیست. همه اش اینجاست به نوع راه رفتن، صحبت کردن و فکر کردن آدم ربط دارد.

ژوان هریس

ویکرد نیم‌خ

کمر مریم شاهی



الزامات باز تعریف هویت بخش اول

در شماره های قبل، از تعریف هویت زنانه سخن گفتیم از اینکه با توجه به تجربه های اجتماعی زنان، چگونه زن بودن را براساس نیازهای نسل امروز زنان تعریف می کنیم. از این صحبت کردیم که تعریف های گذشته دیگر نمی تواند نسل جدید زنان تحصیلکرده امروز را به تعریف بگیرد باید زنان نسل امروز، خودشان هویتشان را به تعریف بگیرند. تاکید کردیم که زن مناسب کسی است، نمی خواهد انسان ایده ال باشد، همان طور که مردان، ایده ال نیستند. زن مناسب می داند که حق دارد، اشتباه کند، خطا کند و ریسک پذیر باشد و گاه انعطاف پذیر برای اینکه یاد بگیرد، چگونه زندگی کند و جسارت جستجو و یافتن زندگی مناسب برای خود را داشته باشد. اما در کنار بازتعریف هویت زنانه، نیاز است که هویت مردانه و انتظارات از مردان جامعه را هم به بازتعریف بگیریم. چون نمی توان زن را در قالب تعریف متفاوت از قالب های سنتی گذشته بررسی کرد و شناساند اما مردان را در قالب سنتی گذشته رها کرد و همچنان انتظارات از آنها، ما امروز بیش از هر زمانی نیاز داریم بدور از پیش داوری ها و تصورات قالبی، مردان جامعه مان را در ساختار مردسالارانه بشناسیم. برای اینکار، هنر تعامل و ارتباط موثر با مردان اجتماع را باید بیاموزیم. بیاموزیم که چگونه با مردان وارد گفتگو درباره مسئله جنسیت و چالش های آن شویم. سوال خلق کنیم و راهکار ارائه کنیم و زمینه های ایجاد گفتمان را بوجود آوریم برای اینکه بفهمیم که مردان چه خواسته هایی از زنان دارند، نگاه و رویکردشان به مسئله جنسیت چیست؟ و چگونه می توان افکار قالبی شده در این باره را به چالش کشید و ارزش ها و معیارهای متفاوت و سازنده را در بازتعریف هویت جنسی ارائه کرد. تجربه های نگارنده در فضای خانه و اجتماع نشان داده که زنان و مردان جامعه ما هر چند که در اجتماع در کنار هم کار می کنند اما در بسیاری موارد در تعامل با یکدیگر با دیوارهایی از بی اعتمادی و نگاه های قالبی مواجه هستند و راهی جز بوجود آوردن امکان گفتگو برای کاهش بی اعتمادی و اصلاح نگاه های قالبی وجود ندارد. ادامه دارد



چرا برخی از رسانه‌ها

به خشونت علیه زنان دامن می‌زنند؟

—۲—

مؤسسه تحصیلات عالی گوهر شاد شایستگی و رهبری



IELTS	2 Months	Ready for IELTS	Reading	3 Months	Reading	CEL	12 Months	TOUCHSTONE	Speaking	3 Months	Speak NOW
DEL	7 Months	VIEWPOINT	Writing	2 Months	Langman Academic Writing Series	TOFEL IBT	2 Months	LONGMAN Preparation Course for the TOEFL Test	Listening	2 Months	Listening & Speaking

بیانید انگلیسی را به صورت تخصصی در GELD بیاموزیم! دیپارتمنت زبان

آدرس: سرک دارالامان، جوار سالون عروسی کابل دبی، مؤسسه تحصیلات عالی گوهر شاد

چرا برخی از رسانه ها به خشونت علیه زنان دامن می زنند؟

شود. تصاویر مختلف از کامنت‌ها و پیام‌های مردان را ذخیره نموده ام. مردان با هویت اصلی و گاه با هویت جعلی پیوسته مرا از فعالیت‌هایم منع می‌کنند. چندین بار مورد تهدید قرار گرفته‌ام. گاهی هم از من تقاضای سکس و همخوابگی می‌کنند. اگر جواب ندهم تهدید می‌کنند و اگر هم با منطق جواب رد بدهم باز هم اصرار می‌ورزند».

گاهی تخلفات این مورد خانم‌های فعال و به خصوص افراد مشهور اجتماعی را نیز متضرر ساخته است. خانم لیلا حیدری (نام اصلی) از تجربه‌ی صدمه زدن به شخصیت و کارش چنین گفته است: «نشر گزارشی توهین آمیز توسط خبرنگار تلویزیون پارلمان در فیس بوک به شخصیت و کارم آسیب رساند. آنها بدون اینکه مرا در جریان قرار دهند وارد رستوران شدند و مخفیانه تصویر ثبت نمودند. در جریان مشاجره اتهام‌های بر من و کارم وارد کردند و بعداً بدون اجازه آنرا از طریق فیس بوک نشر نمودند. با آنکه این عمل از طرف نهادهای مدافع رسانه‌ها تخطی رسانه‌ی پنداشته شد و ما شکایت رسمی به «کمیسیون نظارت بر تخطی رسانه‌ها» نیز درج کردیم اما بعد از دو ماه هنوز به آن رسیدگی نشده است.

راديو

فریده مدیر یکی از رادیو‌های محلی باور دارد که مخاطب رادیو با فعالیت‌هایش بر محتوای برنامه‌ها تأثیر می‌گذارد. او می‌گوید در اکثر برنامه‌ها بخشی از برنامه‌ها به بازتاب نظر مخاطبان اختصاص می‌یابد. مخاطبین ما از قشرهای مختلف جامعه است. گاه مردان دیدگاه‌های زن ستیزانه دارند و ما مجبوریم در برنامه‌های زنده نظریاتشان را منعکس کنیم.

محیط کار

درخواست نامشروع جنسی در بعضی از محیط‌های کاری هم بخش دیگر از خشونت علیه زنان است که از طرف همکاران مرد و به ویژه مدیران رسانه‌ها اعمال می‌شود. زنان و مردان پاسخ‌دهنده گفته‌اند، مدیران رسانه‌ها در ازای دادن کار، ازدیاد معاش و یا بلند بردن موقوف خانم‌ها از آنها درخواست‌های آزار دهنده دارند. ویدا یکی از خانم‌های خبرنگار در این مورد گفته است: «وقتی برای استخدام به یکی از رسانه‌ها رفتم، مدیر رسانه که مرد بود از من مصاحبه گرفت. در جریان مصاحبه موارد خصوصی را بیشتر سوال می‌کرد. اینکه مجرد هستم یا متاهل و یا دوست دارم دوست پسر داشته باشم یا خیر؟ در اخیر در قبال استخدامم خواست آزار دهنده‌ای را مطرح کرد که من رد کردم و با قهر از دفترش بیرون شدم».

بخاطر یک شیرینی داخل موتر مرد می‌شود.

برنامه‌های مذهبی

پاسخ دهندگان مرد و خانم در هر سه ولایت نقش علمای دین را در کاهش خشونت علیه زنان مهم دانسته‌اند. اما در بعضی موارد به گفته آنها کسانی در نقش عالم دین در برنامه‌ها دعوت می‌شوند که خود ترویج‌کننده خشونت علیه زنان در خانواده‌هاست. آنها گفته‌اند این عالمان از دین آگاهی درست و واقعی ندارند و با افکار تندروانه‌شان در صدد وضع محدودیت بر خانم‌ها در جامعه‌اند. به لحاظ تأثیر گذاری آنها در جامعه بعضی مردان با پیروی از سخنان ملاها به عنوان حربه علیه خانم‌ها استفاده می‌کنند.

شبکه‌های اجتماعی

هما یکی از فعالان حقوق زن در کابل بارها مورد تهدید و آزار از طریق پیام خصوصی صورت گرفته است. او در شبکه‌ی اجتماعی فیس بوک فعال است و کمپین‌ها و برنامه‌های مختلف دادخواهی در مورد زنان را نیز راه اندازی نموده است. هما می‌گوید «همین که زن باشم کفایت انواع آزار و اذیت را در جامعه و فضای مجازی تجربه کنیم. اگر خلاف عرف و عنعنات جامعه برای زنان حق خواهی کنیم، واکنش جامعه نیز تندتر و بدتر می‌شود».

باور کارشناسان در بعضی سریال‌ها زن‌ها را بیشتر مقصر نشان می‌دهند. در این سریال‌ها طوری وانمود می‌شود که منبع شر و فساد در خانواده زن است. خشونت میان خشو و عروس، شوهر و خانم از طریق همین سریال‌ها ترویج می‌شود. مسؤل یکی از نهاد‌های مدافع رسانه‌ها نیز گفته است: «بعضی سریال‌ها فقط ظاهراً داستان جذاب و فریبنده دارد و اما در اصل ترویج گر یک نوع ایده و باور خاص است».

برنامه‌های تفریحی و تبلیغاتی

مدیر خانم یکی از رسانه‌های محلی در هرات گفته است: «یکی از شرکت‌های پخش مواد شوینده یک تبلیغ را با این محتوا «اگر می‌خواهید از طرف شوهران تان مورد لت و کوب قرار نگیرید، از پودر شستشویی... استفاده کنید» برای نشر آورد که به دلیل توهین آن به زنان ما نشر نکردیم و این مورد را به ریاست اطلاعات و فرهنگ هرات گزارش دادیم».

پاسخ دهندگان دیگر نیز گفته‌اند تبلیغات به خاطر درآمد شرکت‌ها و معاملات تجاری است و آنها از ظرافت زنان استفاده سوء برای درآمد بیشتر می‌کنند که حیثیت، غرور، شان و جایگاه زنان را پایین می‌آورند. مثلاً رقص دختر خانمی برای نمایش انرژی درینک و یا دختری که



خشونت علیه زنان از مهم‌ترین مسائل روز افغانستان است و تنها به محیط خانه یا خیابانها محدود نمی‌شود. یک پژوهش کیفی که به همت موسسه «انکشاف و حمایت از زنان و کودکان افغان» و با حمایت مالی پروژه افزایش مشارکت ولایت‌های کابل، بلخ و هرات صورت گرفته است نقش رسانه‌ها در رواج خشونت علیه زنان را پررنگ می‌داند.

بررسی نتایج این تحقیق پس از مصاحبه با یکصد و یک کارمند زن و مرد رسانه‌ها، نمایندگان دولت، فعالان در زمینه حقوق زنان و نیز شهروندان افغانستان نشان می‌دهد که به اعتقاد بسیاری از آنان رسانه‌ها در مطالب و برنامه‌های خود به خشونت علیه زنان دامن می‌زنند. مصاحبه شونده‌گان در این پژوهش کیفی از تأثیرگذاری بیشتر تلویزیون در جامعه نسبت به رادیو و ترویج خشونت علیه زنان از طریق بعضی برنامه‌های این رسانه سخن گفته و از تمسخر و توهین زنان در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی بعنوان مصادیق ترویج این معضل نام برده‌اند. بسیاری از زنان شرکت‌کننده در این تحقیق از ناامنی فضای شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و وجود خشونت کلامی، توهین و تهدید در شبکه‌های مجازی سخن گفته‌اند.

این تحقیق کیفی از رادیو بعنوان سومین ابزار ترویج خشونت نام برده و در عین حال آزار و اذیت کلامی گویندگان زن رادیو از سوی مخاطبان را نیز از مصادیق خشونت علیه زنان می‌داند.

مجریان این پروژه تحقیقاتی پس از جلسات مشورتی با مسئولین دولتی و غیردولتی نظیر وزارت اطلاعات و فرهنگ، وزارت امور زنان و نهادهای حامی رسانه‌ها خواستار توقف ترویج خشونت علیه زنان در رسانه‌ها شده‌اند. همچنین اعلام شد که مسئولین وعده داده‌اند که در گام‌های بعدی، با انتشار بروشور، طراحی پوستر و ساخت برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی در جلوگیری از این معضل تلاش کنند.

هفته‌نامه نیمرخ برای روشن شدن ابعاد مختلف خشونت علیه زنان در رسانه‌ها، چند مصداق و مصاحبه از این تحقیق را در این گزارش آورده است.

فیلمها و سریال‌های تلویزیونی

عده‌ای از کارشناسان گفته‌اند، سریال‌ها قبل از نشر باید آسیب‌شناسی شود و صرفاً جنبه تجارتي آن برای جلب تبلیغات در نظر گرفته نشود. خانمی در این مورد گفته است: «بعضی سریال‌ها حتی لت و کوب خانم‌ها را ترویج می‌کنند».

ماجراجو نشان دادن خانم و مقصر دانستن آنها نیز مواردیست از که از طریق سریال‌ها تبلیغ می‌شود. به



افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د هېواد په ختیځو سېمو کې د دایمي شتون په موخه پوځي اډې جوړوي. د سیلاب ۲۰۱ قول اردو د څلورمې لوی قوماندان برید جنرال محمد نسیم سنگین وایي چې د دغو پوستو ځای ځایکی د سیمې د خلکو، مشرانو او د تجربه لرونکو امنيتي منصوبینو په سلا مشورې ټاکل شوی دی.

ښاغلي سنگین زیاته کړه: "په کوټ او اچین ولسوالیو کې د دغو پوځي اډو د جوړولو کار دوام لري. که خدای ج کول زموږ د زروړو امنيتي ځواکونو په شتون کې به دښمنان د دې جرئت و نه لري چې بېرته سیمې ته راشي. دلته ترهګرې ډلې له درنې ماتې سره مخامخ شوي دي".



نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای حفظ حضور دایمی خود در مناطق شرقی کشور پایگاه‌های نظامی را ایجاد می‌نماید. برید جنرال محمد نسیم سنگین قوماندان لوی چهارم قول اردوی ۲۰۱ سیلاب میگوید که موقعیت این مراکز نظامی در نتیجه گفتگو و مشاورت با مردم محل، بزرگان و منصوبین مجرب امنیتی انتخاب گردیده‌اند.

آقای سنگین افزود: "کار ساخت و ساز پایگاه‌های نظامی در ولسوالی‌های کوت و اچین جریان دارد. انشاء الله در موجودیت نیروهای دلیر امنیتی ما، دشمنان جرئت بازگشت به منطقه را نخواهند داشت. در اینجا گروه‌های دهشت افکن شدیداً سرکوب گردیده‌اند".



نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم!

افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د خلکو ساتونکي!



معرفی کتاب

کتاب شهزاده سمرقندی

بخش دوم



سندروم استکهلم



روزی یکی از دوستان مجله‌های با نام «زنان در امواج» آورد و گفت که این مجله نشریه سازمان زنان فعالیست که برای انجام سقط جنین در کشورهایی که ممنوع است به زنان کمک می‌کنند. آنها زنان باردار را سوار کشتی می‌کنند و به بخشی از دریا می‌برند که جزو هیچ کشوری نیست و آن‌جا با پزشکان حرفه‌ای که خود عضو این سازمانند عمل جراحی سقط جنین را انجام می‌دهند. از این فکر بسیار ذوق‌زده شدم و به این فکر کردم که فیلم مستندی از این ماجرا بسازم. اما نمی‌توانستم به آن کشتی راه یابم مگر این که واقعا حامله باشم و بخواهم سقط جنین پنهانی انجام دهم. گفتم مشکلی نیست امشب می‌روم و حامله می‌شوم و چند روز از کار مرخصی می‌گیرم و این فیلم را می‌سازم. مهدی که خوشبختانه عاقل‌تر از من است گفت: با این‌جور چیزها نمی‌شود شوخی کرد. آن زمان به عمق حرفش نفرتی بودم.

چهل روز گذشت و ماهانه‌ام نیامد. یعنی من بی‌شک آبستن بودم. آزمایش پیش‌آبی که یک هفته پیش انجام داده بودم هنوز آبی رنگ کنار آینه حمام بود. آزمایشی که به آن اعتماد نمی‌کردم و هنوز ترسی در ته دل داشتم که من هیچ‌وقت حامله نخواهم شد. حالا که خیالم از بابت حامله بودنم راحت شد، به این فکر افتادم که آیا واقعا وقتش است؟ آیا بعداً پشیمان نخواهی شد؟ آیا زمان و مکان مناسبی را انتخاب کرده‌ای؟ برای این موجود زیبا که در پرتو نور او من نیز زیبا شده بودم، آیا آمستردام شهر خوبی است؟ به اطرافم نگاه می‌کنم، به‌جز کتاب‌های روی هم ریخته و بسته‌بندی شده و دو لپ‌تاپ چیز دیگری مال ما نیست. خانه را از یک مرد خوش‌سلیقه و خوش‌اخلاق هلندی با تمام وسایلش اجاره کرده‌ایم. از وسایل آشپزخانه تا تلویزیون و نقاشی‌های زیبای پست‌مدرن و چند کوزه بزرگ سفالین کار دست‌هنده. اما این خانه زیبا برای کتاب‌های من و مهدی جای کافی ندارد و ما از روی ناچاری و کمبود زمان برای پیدا کردن جای بزرگ‌تر در مرکز شهر، در این خانه حدود یک سال و نیم مانده‌ایم. حالا که قرار است نفر سوم نیز به ما بپیوندد به شرایط روزگار دوباره نظر می‌اندازم. هرچند دیر است، هرچند تصمیم قبل از این ملاحظه‌ها رخ داده است.

کودک بودم و همیشه در کتابخانه پدرم شب را روز می‌کردم و در سیزده-چهارده سالگی به کتاب‌هایی روبرو می‌شدم که به گفت مادرم خودم در دوران کودکی یا جویده بودم و یا پاره‌شان کرده بودم. وقتی بزرگ شدم دیدم کتاب‌هایی را که دوست دارم

در کودکی با کمک دندان‌های خود انتخاب کرده‌ام. «مرشد و مارگریتا»، «یادداشت‌های لنین»، «کاپیتال» مارکس، «شاهنامه» و «افسانه‌های مردم تاجیک». کتاب‌های پر حجم و خوش‌رنگ و بو، همچون کرم ریشه‌خوار در کتابخانه پدرم می‌گشتم و هر کتابی که در دسترس بود می‌جویدم. فکر کنم پدرم مرا خیلی دوست داشت که با این‌همه خراب‌کاری باری هم تنبیهم نکرده بود. تنها وقتی بزرگ شدم و به پدر گفتم چرا از دستم نگرفتید و گذاشتید این‌همه کتاب را از بین ببرم، گفت اگر آن‌وقت جلوگیری می‌کردم الان سراغ‌شان نمی‌آمدی. انگار کودکان ذاتاً دشمن کتابند. به کتاب‌های دور خانه نگاه می‌کنم. گویی هیچ‌کدام ارزش آن را ندارد که به‌خاطر آن بتوانم کودکی را که تازه می‌خواهد تمام طعم چیزهای دنیا را بچشد سرزنش کنم. اما این دو با هم نمی‌سازند. باید در ته دل از بهر یکی از این دو می‌گذشتم. یا از بهر کودک و یا از بهر کتاب. اما می‌خواهم هر دو را داشته باشم. می‌دانم که این طفل زیبایی که دلبر جدید من شده و من حاضرم به‌خاطر او به هر کار دنیا دست بزنم، فردا دشمن دفتر و کتاب من خواهد شد. جای کتاب‌هایم را تنگ خواهد کرد. اگر تنها بگذارم همه را پاره خواهد کرد و دانه دانه به دهان کوچک خود خواهد برد و خواهد چسبید و خواهد خورد و خواهد خورد. دقیقاً به شیوه‌ی خود من. اگر هم این کار را نکرد ممکن است که از او ناامید شوم و فکر کنم که شبیه من نخواهد شد. بگذار شبیه من نباشد، بگذار از من بهتر و قادرتر باشد. من اتاق کوچک خود را داشتم که کنار کتابخانه پدر بود. وقتی خواهرانم بزرگ‌تر شدند، مرا به کتابخانه پدرم منتقل کردند و اتاق مرا به خواهرم دادند. پدرم برای همه ما کودکان اتاق جداگانه داده بود.

من اما برای یک کودک نیز جای مناسبی ندارم. این فکر خیالم را مشوش می‌کند. با این‌همه، نگرانی من در چیز دیگری‌ست. در این‌که این طفل نیز مثل من سرنوشت پیچیده‌ای خواهد داشت. فقط به‌خاطر این‌که فرزند من است. منی که مادر اویم و باید زبان و هويت را به او منتقل کنم. اما کدام‌یک از این هويت و زبان را؟ زبان مادری‌ام تاجیکی یا پارسی است، در سمرقند به دنیا آمده‌ام، مادرم زن بسیار باذوق و هنر، و پدرم از رهبران محلی حزب کمونیست در زمان شوروی است که استعداد خوبی در ریاضیات و شایعات - شطرنج - دارد. پدر و مادرم هر دو با تمام تلاش ما را با فرهنگ و ادبیات فارسی آشنا می‌کردند، در حالی که انتظار داشتند رهبران آینده حزب کمونیست حاکم بشویم. زبان روسی را در مدرسه به عنوان زبان دوم به ما آموزش

می‌دادند. هرچند هیچ‌گاه در خانه با زبان روسی حرف نمی‌زدیم، بجز زمانی که مهمان روس زبانی داشتیم. به دلیل این‌که بیش‌تر دوستان خانوادگی ما روس بودند. حالا که به گذشته فکر می‌کنم می‌بینم که مادر بزرگ پدری‌ام، گل خانم بود که فرهنگ و احساس تاجیکانه را به ما منتقل می‌کرد. با افسانه و داستان‌های دوران قبل از انقلاب روسیه که شبانه‌گاهی قبل از خواب برای ما کودکان می‌گفت. با نماز خواندن‌هایش به زبان فارسی. با دعا‌های خوشبینانه‌اش که همیشه طولانی و موزون بودند. مادر بزرگ از پیران محل بود که بدون دعا و رضایت او هیچ مراسم محلی انجام نمی‌شد. جایش جنت باد. روز به خاک سپردن او هزاران مردم جمع آمده بودند و مراسم را مجبور شدند در صحن مدرسه‌ی محل برگزار کنند. مادر بزرگ الگوی مرد و زن و پسر و جوان محل ما بود. سالی که مادر بزرگ فوت کرد سیستم شوروی نیز از بین رفت.

تابستان آن سال همه‌ی برنامه‌های از قبل ریخته‌ام به هم ریخت. آرزو داشتم با دعای مادر بزرگ برای تحصیل به دوشنبه پایتخت تاجیکستان بروم. اما بعد از فروپاشی شوروی مرزهای بین ازبکستان و تاجیکستان بسته بود و جنگ‌های داخلی تاجیکستان شروع شده بود. مادر بزرگ نیز از سرطان ریه بعد از سه ماه رنج و بیماری ما را ترک کرد. شوروی از هم پاشید، و من مجبور شدم زبان ازبکی بخوانم. بعداً در لندن به مدت پنج سال زبان انگلیسی خواندم. حالا که حدود دو سال است در آمستردام به‌سر می‌برم، به سختی تلاش می‌کنم زبان هلندی را نیز از بر کنم. گاهی با خود فکر می‌کنم که زبان آموختن تا کی؟ انسان باید چند زبان را در یک عمر کوتاه یاد بگیرد؟ حالا که یاد گرفت چه بگوید با این‌همه زبان‌هایی که آموخته؟ گذشته از این‌همه، بحث شیرین و هم‌زمان تلخ هويت نیز در میان است. من مادر که خود را همیشه سمرقندی می‌دانم و معرفی می‌کنم و تاجیک‌زبان‌ام، فرزند خود را باید در خاک دور از وطن به زمین بگذارم تا خود پیش خود انتخاب کند که چه زبان‌هایی را بیاموزد و چه کشوری را به عنوان وطن بپذیرد؟ هرچند در ته دل می‌ترسم که این کودک با هر دلیلی نخواهد در سمرقند، در شهر عزیز من زندگانی کند. هويت را نمی‌شود تحمیل کرد. همچنان که من هیچ‌وقت روس - فرهنگ نشدم، و یا هیچ وقت ازبک نخواهم شد. می‌خواهم بدانم که آیا من می‌توانم به تنهایی فرهنگ غنی و باستانی پارسی را به این کودک نوپا معرفی و منتقل کنم. تلاش خواهم کرد با شیوه مادر بزرگ، با قصه گفتن‌های مدام و با داستان‌خوانی‌های هیجان‌انگیز چنین کنم. راه دیگری بلد نیستم.

درد دارم، خدایا!

از این حرف‌ها زیاد شنیده‌ام.

به پهلوی می‌گردد مهدی. هروقت درد نداشتی بگو.

تو که خدا نیستی، بخواب، با تو نیستم.

با سختی تلاش می‌کنم شوخی کنم. اما ناله رها می‌شود از وجودم. به من چه که صاحبخانه خواب است.

بالشتک هسته گیلان را گرم کنم؟

از جای می‌خیزد مهدی.

- هسته گیلان؟ متخصص می‌خواهم. خسته شدم از این درد. چرا باید این همه درد بکشم؟

نیمه شب است و من باز به زنی تبدیل شده‌ام که هیچ مردی طاقت او را ندارد. زن دردمند و بداخلاق. از این لحن حرف زدن بیزارم. اما گاهی از بند رها می‌شوم و طغیان به‌پا می‌کنم و نیاز سکوت می‌نشینم بین من و مهدی. تقریباً دو ماه است که در این احوال شب را صبح می‌کنیم. انگار صبح با پنجه‌های روشن خود تمام دردم را می‌گیرد. حضورش را همیشه از پشت پنجره‌های بی‌پرده احساس می‌کنم. نگاه نوربارش به خواب شیرین ما خیره است.

دردهای وحشتناک فکر و اندیشه‌هایم را مشوش کرده بود. احساس می‌کردم که این همه درد طبیعی نیست. اما دوست داشتم با تمام وجود مقاومت کنم و پای خود

توانند، آنجا مستقل حرف بزنند. این‌ها به یک نحوی فاقد پایگاه اجتماعی، فاقد یک سرمایه اجتماعی هستند. چون زنان زمینه‌ی ارتباطات شان کم است. پایگاه اجتماعی شان ضعیف است. وقتی که آنجا می‌روند، حرفشان شنیده نمی‌شود. پس بی‌سوادی، وابستگی اقتصادی و فسادی که در استخدام و معرفی زنان در قدرت وجود دارد، باعث شده که زنان به صورت سمبولیک و نمادین در جایگاه‌های قدرت تکیه بزنند و هیچ مؤثریتی نداشته باشند و اگر این‌ها پول داشته باشند و خودشان به صورت مستقل، نامزد پست‌های سیاسی شوند و اگر سواد کافی داشته باشند و از سرمایه‌ی کافی برخوردار باشند، وقتی به قدرت رسیدند حرف مهمشان، جنسیت و هويت است نه قومیت و حزب. شخصیت آنها باید از خود و منافع زنان دفاع کنند. ولی این‌ها که در قدرت رسیدند، تحت فرمان هستند و از کسانی تبعیت می‌کنند که در رساندن آنها به قدرت نقش داشتند. بنابراین نمی‌توانند از زن بودن، نقش زنان و منافع زنان نمایندگی کنند.

با توجه به همه‌ی مشکلات و عوامل متعددی که سد راه زنان مانع ایجاد می‌کنند، مردان تحصیل کرده چه کارهایی در زمینه رفع این مشکلات کرده‌اند و به خصوص خود شما چه انجام داده‌اید؟ اینکه قشر تحصیل کرده چه کرده‌اند؛ باید بررسی

چندگیسو

کتاب مصطفی هزاره

سرخ‌خونی خونم از...

سرخ‌خونی از بدخشان است دست‌هایم را

با نارنج‌های ننگ‌رهار بریده‌اند چشم‌هایم را

از سکوت بودا برداشته‌ام

بگذارید این سرزمین بخندد

مثل پسته‌های بادغیس

عاشقانه‌ای بنویسم

از جنس دشت‌های بهسود

پنجره‌ام را باز کنم

شاخه‌های انگور هرات

در پیاله‌ام بیوفتند

من وارث جاده‌ی ابریشم

بگذارید

خورشید از خانه‌ی ما طلوع کند

که بگذرند تاجران

و قصه‌های هندوکش را

برای لالایی فرزندانشان بخوانند

که آب‌های جهان

از کدام کوه

زمین را می‌شکافند

شکوه

به دستان‌های خانم بازگردد

چهل دختران

در دامنه‌ی کوه‌های بابا

قصه‌ی گیسوان‌شان را بخوانند

بگذارید جهان

هزار و یک‌شب تازه‌ای بخواند

مولانای دیگری بشناسد

محمود به غزنه بازگردد

کوه نور

به پیشانی‌مادر

پدر از فراوانی شیر رها اش بگوید

برادر از پهلوانی‌اش

و خواهر

از زیبایی‌اش

که می‌شکند آیینه‌را

نفس می‌کشم

در بی‌قراری مولانا

که چرخ بزنم آندوه جهان را

مرا نه قونیه‌ای آرام است

که از بلخم

را به زندگی بزرگ‌سالان بگذارم. مادر شوم. زندگانی واقعی را لمس کنم. اما حالا که روزگار در یک ثانیه رنگ دیگر گرفته گاهی فکر می‌کنم که این دردهای شبانگه بارداری را باید تنها بکشم؟ یا جامه‌دان‌هایم را ببندم و بدون هیچ حرف و برنامه‌ای به سمرقند برگردم؟

آبستن بودن بدون دست‌دعایی با زبان و لحن مادر بزرگ برایم مصنوعی می‌نمود. چیزی کم بود. حضور کسان دست‌گیر و همدل. آن دوره‌های زنان باتجربه، که همیشه از آنها گریزان بودم و هیچ‌گاه به حرف‌هایشان گوش ندادم که حالا به دردم بخورد. می‌خواستم از این کشور بروم. از این کشوری که زن باردار روی دوچرخه بدون هیچ محدودیت و مراقبتی به روزگار معمولی خود ادامه می‌دهد. بعضی اوقات دلم چیزی می‌خواست و نمی‌دانستم که چه چیزی‌ست. نصف شب از درد جهیدم و یادم آمد که دلم چه می‌خواهد. دود اسفند. دلم دود اسفند مادر بزرگ می‌خواست که وقتی مادر آبستن بود روی لگنی چند شاخه اسفند می‌گذاشت و دود می‌کرد. زیر لب دعایی می‌خواند و خانه را پر از دود تند و دلنشین می‌کرد. کاش اسفندی می‌بود این‌جا. خود برای خود دود می‌کردم و به شهزاده کوچکی که در بطن من است می‌گفتم که اسفند یعنی چه. باید از همین روزهای اول، از زمانی که دیگر از وجود اش خیالم راحت شده، با او حرف بزنم. به او کمک کنم که راه خود را در این زندگی انتخاب کند..... ادامه دارد

و تحقیق شود. در افغانستان هر چند، قشر روشنفکر خواهان برابری حقوق زنان هستند، اما اکثریت اعتقاد به این برابری ندارند و خود تعداد پراکنده‌ای از مقالات در نشریه‌ها و بحث‌ها در میزگردهای تلویزیون‌ها داشته‌ام. رساله‌ی دکترای من هم در رابطه با مسئله‌ی زنان در افغانستان به خصوص مشارکت سیاسی و سهم بندی است.

جناب رشادت؛ در آخر مصاحبه، ایا حرف و سخنی مانده که در سوالها و صحبت‌های شما نبوده و نیاز هست که مطرح کنید؟ تغییرات در حوزه‌ی زنان نیازمند کارهای اساسی و بنیادین است. کارهای پروژه‌ی بی و انجیبویی نمی‌تواند مؤثریت داشته باشد. زنان با موانع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مواجه هستند و تغییرات در این حوزه‌ها، کار اساسی می‌خواهد که دولت باید موظف باشد، براساس پلان ملی و کاری که برای زنان تنظیم کرده است. تعهدات بین‌المللی که دولت در قبال زنان تعهد داده است و در زمینه‌های اهداف انکشافی هزاره‌ی سوم که بر بنیاد آن، باید فقر را ریشه کن نماید و بحث برابری جنسیتی را ایجاد کند و به تعهداتش در قبال زنان، نسبت به جامعه‌ی بین‌الملل باید وفادار باشد و توجه ویژه در قسمت آموزش زنان داشته باشد تا شاهد تغییرات در وضع زنان باشیم.

چرا زنان، با وجود حضور گسترده...

از صفحه ۴

تا زمانیکه آموزش و سطح خانم‌ها بالا نرفته، ما هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. بنابراین باید تلاش شود تا سطح سواد خانم‌ها بالا برود. چه با کتاب خواندن یا با برنامه‌ی دیگر. شما باید بیشتر توجه کنید که چرا بحث سواد خانم‌ها درحاشیه قرار گرفته است و پولها برای ورت‌کشاب‌ها و چیزهای عجیب و غریب دیگر، هزینه می‌شود. در حال حاضر ۱۲ درصد از خانم‌ها باسواد هستند. یعنی اگر قرار باشد ۱۲ درصد به همین صورت بماند ما نمی‌توانیم هیچ تغییری در مورد زنان بوجود بیاوریم. بنابراین، به نظر من اولین اقدام و مهمترین گام، جلب کردن توجه رسانه‌ها و توجه خودتان در بحث سواد زنان به نقطه‌ی اصلی و مهم است.

به نظر شما، جامعه‌ی مردسالاری چه فرصت‌هایی را برای زنان بوجود آورد و بزرگ‌ترین چالش در این زمینه چه بود؟ البته که زنان قدرتمند هم هست. من به این باور هستم که بعد از ۲۰۰۱ فرصت‌های خوبی برای زنان پیش آمد. مثلاً شما فکر کنید و مقایسه کنید

افغانستان را با کشورهای دیگر حتا کشورهای غربی. فعلاً خانم‌ها در سیاست و اجتماع، حضور بیشتر دارند که در دیگر کشورها اینگونه نیست. نه در کشورهای خاورمیانه، آسیای میانه و حتا کشورهای اروپایی. مثلاً ۲۷ درصد خانم‌ها در پارلمان هستند. ۶۷ درصد در مجلس سنا. ۱۶ درصد در شوراهای ولایتی. در وزارت‌خانه‌ها وزیر هستند.

خانم‌هایی که سفیر، وزیر و معین هستند. این رقم در کشورهای خاورمیانه و آسیای میانه وجود ندارد. ما سعی نه‌مین کشوری هستیم که زنان در ساختارهای سیاسی مان وجود دارند، ولی چرا تأثیرگذار نبوده است؟ شما این را بررسی کنید. چرا با این همه مشارکت و حضور زنان در سیاست و اجتماع و در قدرت، باز هم زنان هر دم شهید هستند و همچنان به عنوان شهروند درجه دوم و به عنوان کسانی که حق و حقوق شان معلوم نیست، دلیلش چیست؟

شما دلیل را در چه می‌بینید؟ وقتی که زنان بالا رفتند باید حرف‌های شخصیت‌ها و سازمان‌هایشان را بگویند و نه حرف جنسیت و زنانه‌را. حتا این‌ها نمی‌



چرا زنان، با وجود حضور گسترده در حکومت اما همچنان، هردم شهیدند؟



اشاره: محمد امین رشادت، لیسانس رشته ی مطالعات اجتماعی است و ماستری خود را در رشته جامعه شناسی فرهنگ، گرفته است و اکنون دانشجوی مقطع دکترا در رشته ی جامعه شناسی تغییرات اجتماعی است. وی به عنوان معاون علمی تدریسی دانشگاه غرجهستان و در تعدادی از دانشگاه های خصوصی تدریس می کند.

«ما سی و نهمین کشوری هستیم که زنان در ساختارهای سیاسی مان وجود دارند، ولی چرا تأثیرگذار نبوده است؟ شما این را بررسی کنید. چرا با این همه مشارکت و حضور زنان در سیاست و اجتماع و در قدرت، باز هم زنان هردم شهید هستند.»

مردان تحصیل کرده ی جامعه ی ما که شما هم متعلق به این طیف هستید چقدر در درکی مشکلات زنان در این یک ونیم دهه اخیر موفق بوده اند؟ زن بودن در افغانستان همراه با شماری از مشکلات است و مشکلات فراوان وجود دارد که زنان جامعه ما با آن مواجه هستند. بنابراین، نقش زنان و

جایگاه زنان در جامعه افغانستان بسیار مهم است. من به عنوان یک تحصیل کرده معتقدم که زنان افغانستان با چند مشکل جدی روبرو هستند. یکی از مشکلات، سنتی بودن جامعه است که تا هفتاد درصد مردم ما در روستاها زندگی می کنند و به همین میزان بی سواد هستند. در اینجا، جایگاه زنان کاملاً تعریف شده است. زنانی که بیشتر در حوزه ی خصوصی جای دارند و نه حوزه ی عمومی. سنت و فرهنگ دوست ندارد که زن در فضای عمومی حضور داشته باشد. مشکل دیگری که باهم زنان افغانستان وارد بحث نابرابری جنسیتی و به یک نحوی تبعیض جنسیتی است. خانواده نخستین جایست که در آنجا، تبعیض جنسیتی سنگ بنایش گذاشته می شود. یعنی خانواده ها تلاش می کنند که یک تفاوت و یک تمایز آشکار بین دختر و پسر، قایل شوند. این تبعیض بعدها وارد جامعه می شود و می بینیم تبعیضی که در خانواده بوده، در جامعه هم است که علیه زنان و دختران گذاشته می شود. تبعیض و نابرابری جنسیتی به صورت آشکار وجود دارد.

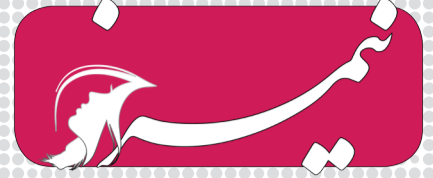
به نظر شما مبارزاتی که علیه تبعیض و نابرابری های جنسیتی صورت گرفته، چقدر تأثیرگذار بوده است؟ مبارزه در طول صد سال اخیر در افغانستان، چه در دوران امان الله، چه در دوران های دیگر و دوره ی جدید که به صورت متفرقه و بسیار پراکنده بوده و این مبارزات سیستماتیک، نظام مند و روشمند نبوده و بسیار ناکام و درعین حال تعداد زیادی از خانم هایی که در روستاها زندگی می کنند، براساس سرشماری و

نظرسنجی ها، این وضعیت را قبول کرده و پذیرفته اند. این وضعیت به صورت یک امر اجتماعی که به همین قسم یک چیز درست است و به همین صورت، تعداد مبارزان انسجام مند نبوده و درعین حال تعداد زیادی از مردمان، این را پذیرفتند.

هفته نامه نیمرخ در صدد این هست که بتواند تعریفی متفاوت از هویت زنان ارائه بدهد. به نظر شما، به عنوان یک استاد دانشگاه که با شماری از طیف های مختلف سروکار دارید، زمینه های مختلفی را تجربه کرده اید، چه زمینه های لازم هست تا بتوان از هویت زنانه تعریف مناسبی داشت؟ رسانه های صوتی و کتبی و تصویری خوشبختانه در افغانستان، به لحاظ کمی بسیار زیاد شده و همچنان رشد کرده است. منتها این رسانه ها فاقد هدف و محتوا است. یعنی نمی دانند که از رسانه چگونه استفاده کنند و این رسانه چگونه باید تغذیه شود و چگونه باید به نفع زنان سود ببرند. رسانه ای که شما منتشر می کنید که با هدف تعریف هویت زنانه، کار می کنید؛ یک گام بسیار مثبت از نظر من. مشروط به این که وقت بگذارید برای نشریه تان و کارهای تخصصی و کارهای روشمند انجام دهید. نه اینکه مردم فقط لایک کنند. این کافی نیست، شما باید عمیقاً وارد مشکلاتی که زنان بطور مستقیم با آن مواجه هستند و از آن رنج می برند، بپردازید. باید ببینید همین بحث عدم دسترسی زنان به عدالت، بحث بی سوادی زنان، بحث سمبولیک بودن زنان در حوزه های قدرت و سیاست و نگاه های عجیب و غریب که نسبت به زنان وجود دارد. بسیاری از مشکلات زنان وجود دارد که اینها عمیقاً زنان را رنج می دهند و کاملاً واضح است. شما اگر خواسته باشید که یک کار مثبت انجام دهید، باید عمیقاً از درد و رنجی که زنان با آن، زندگی می کنند و هر روز این درد و رنج را حس می کنند؛ بپردازید. بسیاری از کارهایی که در طول یک و نیم دهه ی اخیر در افغانستان در خصوص زنان انجام شده، بیشتر بر انجیوگرایی و پروژه گرایی بوده است و این پروژه گرایی نه تنها به زنان سودی نرسانده بلکه برای زنان آگاهی بوجود نیاورده و مانع از یک جنبش زنانه شده است.

چون پروژه ها تا زمانی که هست مردم کار می کنند، وقتی پروژه ها ختم می شود، کار نمی کنند و این، یک آسیب بزرگ برای زنان تلقی می شود. بنابراین شما باید از نوع پروژه گرایی نباشید، انجوایزم و انجیوگرایی را دنبال نکنید و دنبال یک فعالیت کاملاً معطوف به یک هدف در رابطه به زنان باشید.

به نظر شما در خصوص مسایل زنان، چه موضوعاتی بوده اما تاکنون در آن زمینه ها کاری نشده است؟ ببینید تنها چیزی که در مورد زنان که هم از چشم حامیان بین المللی دور بوده و هم از چشم تصمیم گیران سیاسی، اینست که اولین اقدام در مورد خانم ها با سواد کردن آنها است. در صفحه ۳



Nimrokh Weekly

سال اول • شماره ۴ • دوشنبه • ۱۰ میزان ۱۳۹۶
Monday • October 02, 2017
Vol. 1 • No. 4



صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشنیان

سردبیر: مریم شاهي
گزارشگر: آمنه امید
عکاس: نیلوفر نیکپور
ویراستار: فاطمه احمدی
زیر نظر هیئت تحریر
بجز رویکرد نیمرخ سایر نوشته ها
مسئولیتش به دوش نویسندگان می باشد.
هفته نامه نیمرخ
در ویرایش مطالب دست باز دارد.
شماره تماس: ۰۷۸۶۶۷۵۹۹
آدرس الکترونیکی: nimrokh@gmail.com

لکه خرنکه چې په ټول هېواد کې بلواکړ د هېوادوالو پر وړاندې جگړه کې پر خپلو تېروتنو پوهیږي، سوله پال
افغانان هغوی سولې او پخلاينې ته رابولي، ترڅو د هېواد په سوکالی او سبرازی کې ونډه واخلي.



جگړه د حل لار نه ده، سوله غوره کړئ!



جنگ راه حل نیست، صلح را انتخاب کنید!

همانگونه که هراس افغانان در سراسر کشور به اشتباهات خود در جنگ علیه هموطنان شان پی می برند، افغانهای صلح دوست آنها را به آشتی و ادغام مجدد پذیرایی کرده تا در رفاه و سعادت کشور سهیم باشند.